



مهران فاطمی
استادار یزد

برگزاری این جشنواره بین‌المللی هنری، قطعاً زمینه‌ساز تقویت روحیه مشارکت اجتماعی در میان آینده‌سازان عزیز این مرز و بوم بوده و به روشنی آنان را با مسئولیت‌های اجتماعی خویش و تقویت فعالیت‌های گروهی از دریچه هنر متعالی تئاتر آشنا تر می‌نماید. همچنین بهره‌گیری از فرصت حضور تیم‌های مختلف هنری از سایر کشورها به منظور معرفی ظرفیت‌های عظیم فرهنگی و گردشگری استان یزد و شهرستان اردکان، مسئله‌ای است که می‌باید در کنار برگزاری این رویداد مهم هنری مدنظر برنامه‌ریزان امر قرار گیرد.



۱۴۰۲/۱۳/۲
فصلنامه بیست و هشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان - اردکان
 BULLETIN OF THE 28th FESTIVAL INTERNATIONAL THEATER FOR CHILDREN AND ADOLESCENTS - ARDAKAN



Theatre in IRAN 2 Siavash's mourning

Siavash mourning ritual is about death and life and reborn. Siavash was an innocent prince whose head was cut off from his body by the order of a cruel king, and the plant "Savushun Feather" grew from the place where his hot blood was spilled. Whenever this plant grows from the heart of the earth, Iranians used to mourn Siavash and his heroism and innocence. Musicians were singing everywhere and storytellers and mourners were mourning. Siavash's murder happened in early summer.

Even now, the villagers of some parts of Iran remember the innocent Siavash when they see the Wheat ears. They believe that this tip of wheat ears should not be harvested. It should be left to dry by itself and fall on the ground so that the birds be able to eat the seeds. Because they believe if they harvest it, the blessing will leave the field and the owner of the field will die difficulty. In some villages, they set up a festival and sacrifice next to the wheat field. The gender of the victim must be male. Because "Black Male" is one of the meanings of the word Siavash. This animal (such as a rooster) must be cut off by a believer and a pure person who has ablution and purified himself. In some villages, the blood of this rooster is sprinkled on wheat. Many researchers believe that Siavash mourning rites have continued since thousand years ago, and later, with the rise of Islam in Iran and the conversion of many Iranians to Shia, this mourning has become a mourning for Imam Hossein and a traditional and ritual performance of Ta'ziyeh.

فصلنامه بیست و هشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان - اردکان

سر دبیر: منوچهر اکبر لو
 مدیر هنری: ابوالحسن (حمید) زریباف
 تحریریه: مرجان سمندری معطوف و فاطمه امیداله
 مترجم بخش انگلیسی: هلیا اکبرلو

Bulletin of the 28th festival International Theater for Children and Adolescents - Ardakan

Chief Secretary: Manouchehr Akbarlou
 Art Director: Abolhassan (Hamid) Zaribaf
 Editors: Marjan samandari Matof and Fatemeh Omidalah
 Translator: Helia Akbarlou

کارگاه «نمایش، جادوی زندگی» - بهارک بابک



نقالی از بخشهای جذاب اجرا در مدارس



خیابانهای اردکان سرشار از تئاتر خیابانی



تئاتر فراگیر، شاخه ای از تئاتر که هر روز جدی تر میشود



کارگاه/نمایش آبی دریایی



نمایشهای خارجی جشنواره همیشه با استقبال تماشاگران روبروست



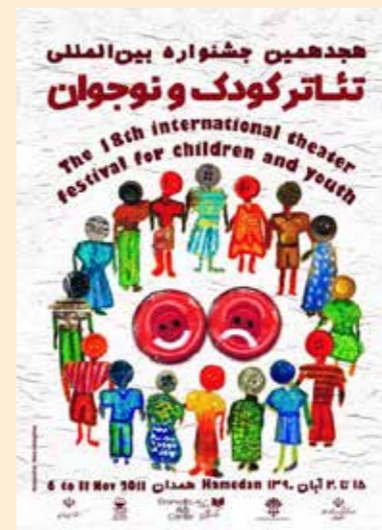
سخن دوم منوچهر اکبرلو

تاریخچه جشنواره های تئاتر کودک و نوجوان در ایران ۲

پس از سال ۱۳۵۷ در ایران، در گردهمایی رؤسای سازمان های دولتی و بخش خصوصی، هنری، تئاتری و تربیتی کشور که ۴ مهر ۱۳۵۸ به دعوت رئیس مرکز ملی تئاتر وابسته به مؤسسه بین المللی تئاتر و کمیسیون ملی یونسکو ترتیب یافت، اعلام شد که در بهمن ماه آن سال، برای اولین بار در ایران جشنواره ای از نمایش کودکان به مناسبت سالروز انقلاب شکوهمند ملت ایران ترتیب خواهد یافت و مقرر شد همه محافل هنری و تئاتری سراسر کشور در شهرها و اماکن مربوط گرد آمده و برنامه های ویژه خود را در پاسخ به ندای دبیر جامعه بین المللی تئاتر کودکان و نوجوانان تدوین کنند. در پیام روز جهانی تئاتر نیز از گروه ها و جمعیت های تئاتری اعم از آماتور و حرفه ای دعوت شده است در محل خود نمایشی مخصوص کودکان و نوجوانان شهر خود را حداکثر تا اول بهمن ماه روی صحنه آورند.

۱- تئاتر کودک و نوجوان این مرز و بوم در عمر صدساله خود، به علل مختلف مغفول مانده است. این تئاتر دوره های پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است و اکنون اینجا ایستاده ایم و با نگاه به پشت سر از کارهایی که نکرده ایم انگشت به دندان می گزیم و گام های پیموده شده بر سر شوق مان می آورد تا از امیدواری به آینده بهره گیریم.

۲- افزایش آمار متقاضیان تولید تئاتر کودک توسط نمایشگران کودک و نیز احساس نیاز نهادها برای استفاده از هنر متعالی تئاتر برای آموزش و فرهنگ سازی، و گاه استقبال بخش خصوصی از انتشار نمایشنامه های کودک و نوجوان نیز دلمان را گرم می کند. گیریم که میزان حمایت ها و نیز آثار منتشر شده آن قدر اندک است که در مقایسه با نیاز میلیونها کودک و نوجوانان میهن مان، چنان چند قطره به شمار می آید.



اتفاقات عجیب ۱۶ سالگی

کارگردان: داود زارع

تهران

بخش تئاتر نوجوان



نمایشنامه «اتفاقات عجیب ۱۶ سالگی» درباره حس و حال دوران نوجوانی است. دغدغه‌ها و افکار متلاطم در این سن، آرزوها، امیدها و حتی شکست‌هایی که بچه‌ها در این سن تجربه کرده‌اند یا به زودی با آن مواجه می‌شوند. تلخ و شیرین دوران پرهیجان نوجوانی. سنی که بچه‌ها نه بزرگ شده‌اند و نه دیگر کوچک هستند و در مرز کودکی و بزرگسالی قرار گرفته‌اند. بازیگران این نمایش همگی نوجوان هستند و از زبان خودشان ما شاهد افکار و امیال آن‌ها هستیم.

من مربی تئاتر نوجوان هستم. پارسال همین موقع‌ها با بچه‌ها کلاس داشتم و از آنها می‌خواستم اتفاقات زندگی‌شان و چیزهایی را که برایشان مهم هست برایم بنویسند و بیاورند. من اصولاً برای کار با بچه‌های این سن نمایشنامه از پیش تعیین شده ندارم و البته به این موضوع هم اعتقادی ندارم.



بیرلیک

کارگردان: مهدی صالحیار

تبریز

بخش خیابانی



نمایش «بیرلیک»، تلفیقی از قصه کهن و فولکور با پژوهشی در حرکات موزون منطقه آذربایجان است. در طول بیست سال فعالیت تئاتری، یکی از تجربه‌هایی که به دست آوردم این بود که هر قصه تاریخی و یا انسانی، در هر فرهنگ و سنتی، می‌تواند با فرهنگ بومی خود انسان منطبق شود. از این رو، در چندمین تجربه خودم در این حوزه، نمایش بیرلیک را تولید کردم. قصه بزیزقندی را دستمایه قرار دادم ولی با نمادشناسی و معناگرایی در حرکات موزون آذربایجان، تشابهاتی با بخش‌های مختلف قصه پیدا کردم و منجر به تولید یک نمایش با رنگ و لعاب بومی و محلی و با قصه شیرین برای کودکان و نوجوانان شد.



چیزی که هم بی کلام است، هم سرتاسر رنگ و حرکت و زیبایی، و هم قصه پردازی. طبیعتاً برای همه مردم در سنین مختلف جذاب خواهد بود.

هتل

کارگردان: افسانه زمان نیا

اردکان

بخش کودک



نمایش «هتل» برای کودکان ساخته شده است و تمام هدفش این است که به بچه‌ها یاد بدهد هیچ وقت از روی ظاهر کسی را قضاوت نکنند. شاید چیزهای قدیمی یا افراد قدیمی به ظاهر برای ما جذاب نباشند اما می‌توانند پر از تجربه و پر از حس خوب باشند...



مجلس نقل عروسی

بانو گشسب

نقل: درسا نکویی

مشهد

بخش نقالی



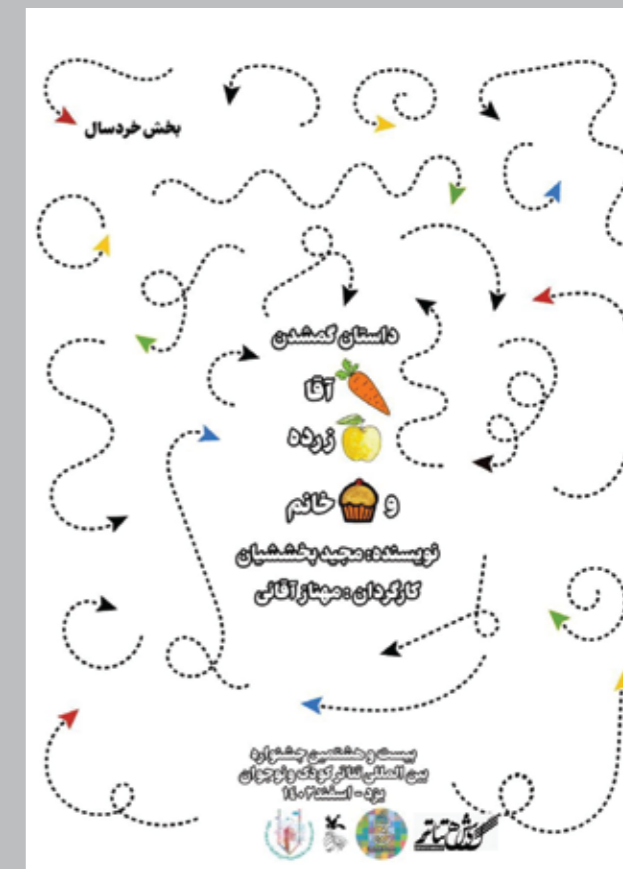
علاقه شخصی من به بانوگشسب به عنوان حماسی ترین و تهمتن ترین زن شاهنامه است. او حتی از پدر خودش رستم هم تهمتن تر هست. بانو گشسب اسطوره قدرت زنان است. در این داستان اوج قدرت زنان نشان داده می‌شود و بالا و پایین شدن در زندگی یکی از اهداف این داستان هست. مسئولیت پذیری در این



داستان به شدت پر رنگ است. کودکان و نوجوانان این سرزمین با شناخت اسطوره‌های ایرانی مخصوصاً اسطوره‌های زن به هویت و ایرانی بودن خودشان افتخار می‌کنند.



اولین رویارویی ما با یک نمایش، دیدن پوستر آن است.



فلفل نبین چه ریزه

کارگردان: زهره قاسمی

تهران

بخش خردسال

مضمون نمایش «فلفل نبین چه ریزه» شجاعت و استفاده از هوش است. آدم‌ها فرقی نمی‌کند خردسال باشند یا بزرگسال و یا کهنسال، همیشه طی زندگی با مشکلات و چالش‌هایی مواجه می‌شوند. مهم این است که چطور می‌توانند با این چالش‌ها خود را نوازند و در برابر آن‌ها ایستادگی کنند. به نظر من این مضمون برای هر نسل و دوره‌ای ضروری و لازم است. در ادامه کار



دوست دارم روزی داستان «جوجه اردک زشت» را کار کنم. کار کودک همیشه مورد علاقه من هست و از وقتی وارد عرصه تئاتر شدم به این بخش پرداختم، زیرا بچه‌ها و دنیای قشنگشان برایم پر از انرژی و حال خوب است.

شکلات فرنگی

کارگردان: محمدرضا مالکی

تهران

بخش نوجوان

نمایش «شکلات فرنگی» راجع به تضاد بین آدم‌ها نوشته و کار شده است. آدم‌هایی که ممکن است، راجع به هر چیزی با هم نظر مخالف داشته باشند. ولی گاهی این اختلاف سلیقه‌ها کار ساز است، وقتی با یکدیگر به یک نقطه مشترک می‌رسند و چه بسا بهترین اتفاق‌ها در آن کار یا آن مسئله می‌افتد، البته اگر به حرف‌های هم احترام بگذارند و به یکدیگر گوش کنند.



به نظر من تضاد گاهی باعث تکامل می‌شود. ما برای این به سراغ این موضوع رفته‌ایم، چون در سیستم آموزشی حاکم جایی برای مطرح کردن این مسائل وجود ندارد و یکی از بهترین روش‌های آموزشی برای کودکان و نوجوانان انتقال مطالب از طریق نمایش و قصه‌گویی است.

دنیای صد رنگ

کارگردان: حمیدرضا حسینی

تهران

بخش کودک



نمایش «دنیای صد رنگ»، ماجرای آسیب‌هایی است که انسان در طی زمان به محیط زیست و زمین می‌رساند. زمینی که محل زندگی ماست ولی ما به شکل‌های مختلف به آب و هوا و حیوانات و حتی انسان‌های دیگر آسیب می‌زنیم. بزرگترها که انگار گوشی برای شنیدن ندارند، به همین خاطر ما به



کودکان می‌گوییم، شاید آینده‌ای بهتر برای خود چاره‌کنند. درواقع ما سعی بر جهت‌دهی به رشد ذهنی کودکان در مورد مسائل حیاتی آینده‌شان داریم.

هیولا که ترس نداره!

کارگردان: امین دلپذیر

اردکان

بخش کودک



«هیولا که ترس نداره!» داستان «ترس» و بیشتر ترس از صداها است. چون ترس؛ هم ترسناکه هم با مزه و هم عجیب است. البته ناشناخته و همگانی هم هست و باید به آن پرداخت. اینکه چرا لازم است نمی‌دانم، اما ما در موردش کار می‌سازیم، با آن کلنجار می‌رویم تا آن را



بشناسیم و با آن مواجه شویم. بچه‌ها هم در این سفر می‌توانند همراه ما باشند.

من و خروسک پریشان!

فائزه فیض



کودک و نوجوان که هیچی، تئاتر رو هم الا بختکی راهی اش شدم... با رتبه ۴۰ کنکور به دفعه با دیدن تئاتر آنتی‌گونه خواب نما شدم و گفتم فقط تئاتر و البته همون سال اول هم پیشمون شدم... به سببه که تصمیم بگیری به ماهه هم تو ذوقت می‌خوره... فقط شانس آوردم که با اطلاعیه همکاری در تولید تئاتر راهی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شدم. فقط رفته بودم ببینم چه خبره که موندگار شدم. خروسک پریشان موندگارم کرد. تئاتری که بیش از داستان روی صحنه، تماشاگرها برایم جذاب بودند. در اون نمایش، تماشاگر بخش مهمی از اجرا به حساب می‌اومد. خردسالانی که با یه قیف روی کله شون تبدیل به قهرمان‌هایی می‌شدن که برن و خانم مرغه رو نجات بدن. من مجذوب جادوی نگاه می‌خکوب و کودکانه تماشاگران تئاتر کودک شدم و تا به امروز این نگاه معصوم و جادویی که با اتفاقات روی صحنه می‌خندند، می‌ترسند، نگران می‌شوند جادویم کرده است. شاید اگر این چشمان جادویی نبودند هیچ وقت در تئاتر، اون هم از جنس کودکش نمی‌ماندم.

خورشیدی که آزاد شد!

حسین فدایی حسین



حوالی آبان ۱۳۶۰ بود. ۱۵ ساله بودم و به سختی تونسته بودم سوم راهنمایی رو تموم کنم. راستش دیگه تصمیم نداشتم درس بخونم. افتاده بودم دنبال کار. از نجاری گرفته تا شاگرد چلوکبابی و دست‌فروشی و غیره... اون موقع عضو تنها کتابخونه کانون پرورش فکری قم هم بودم. از طرف کانون دعوت شدم به یه اردو توی تفرش. یکی از شب‌های اردو به نمایش اجرا شد به نام «می‌رویم خورشید را آزاد کنیم». این نمایش توسط بچه‌های کانون

با مربی‌گری آقای «محمدرضا عباسی امجد» تهیه شده بود. عجیب شیفته این کار شدم و همون شب از آقای مربی خواستم که منم عضو گروه نمایش بشم.

در اولین روز کلاس تئاتر آقای مربی ازم پرسید: «کلاس چندمی؟» و من گفتم: «ترک تحصیل کردم.»

ایشون گفت: «اگه می‌خوای تئاتر رو ادامه بدی خوبه که یه آدم تحصیل‌کرده باشی.» از سال بعد به مدرسه رفتم و در رشته فرهنگ و ادب مشغول تحصیل شدم.